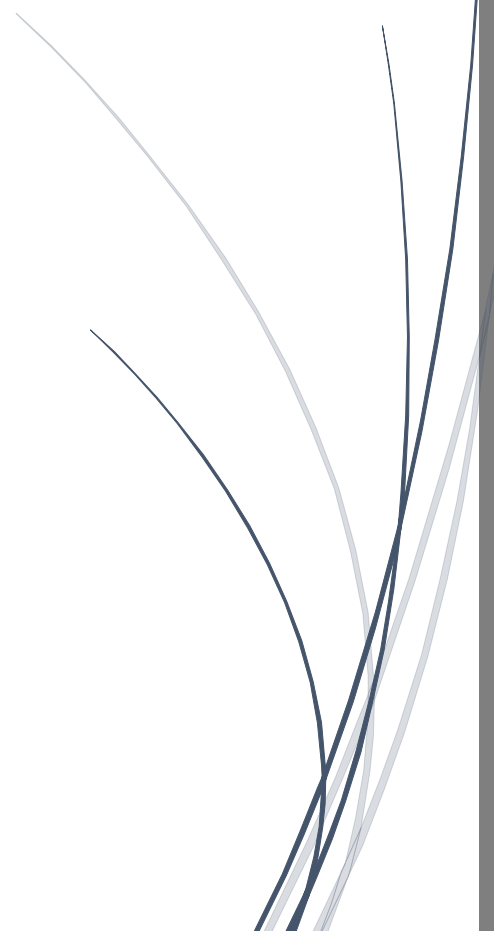


ازدواج و انواع شخصیت‌ها

آذر ماه ۱۳۹۲



ازدواج و انواع شخصیت‌ها

مطالب

- ۲ ازدواج و انواع شخصیت‌ها
- ۴ ترتیب تولد و شخصیت
- ۷ فرزند چندم خانواده هستید؟
- ۹ دیو و دلبر: ظاهر در برابر شخصیت
- ۱۱ ازدواج و احساسات
- ۱۳ منبع



ازدواج و انواع شخصیت‌ها

نمونه مدرن شخصیتی که این روزها ارائه می‌گردد بیشتر بر روی درک دو جانبه‌ی افراد تاکید دارد. افزایش درک و بینش معمولاً روابط افراد را بهبود بخشیده و رفتارهای مثبت را در مقابل افراد دیگر رشد و گسترش خواهد داد. از این قبیل رفتارهای مثبت می‌توان به درک دو جانبه، قدردانی و احترام اشاره کرد. اما دو نفر باید دارای چه تیپ شخصیتی باشند که میزان درک دو جانبه‌ی آن‌ها در یک زندگی مشترک بیش از پیش افزایش پیدا کند؟

چگونه می‌توان از این فن مدرن در زندگی زناشویی بهره برد؟

ابتدا اجازه دهید بر روی این مطلب تمرکز کنیم که از این فن در چه بخش‌هایی از زندگی مشترک نمی‌توان استفاده کرد:

تصمیم‌گیری در مورد موفقیت و یا شکست یک رابطه

انتخاب همسر

تعیین نقش‌هایی که هر یک از طرفین باید در زندگی بر عهده بگیرند

سعی برای تغییر یکی از رفتارهای شریک زندگی

با این وجود فن حاضر می‌تواند در موارد زیر به شما کمک کند:

درک بهتر شریک زندگی

احترام گذاشتن به تفاوت‌ها و همکاری در زندگی

تشخیص دلایل درگیری و مشکلات و برقراری بحث دوجانبه به منظور فائق آمدن بر مشکلات

اثبات همکاری هر دو نفر در زندگی

تشخیص نیازهای خارج از رابطه طرف مقابل، سازمان‌دهی قابلیت‌های زندگی و رفع نیازهای دوجانبه

آیا تیپ شخصی بر روی این امر که با چه کسی ازدواج خواهید کرد تأثیرگذار است؟

این یک سؤال جالب و درعین‌حال بحث‌برانگیز است. دلایل بسیار زیادی وجود دارند که در فرد حس نیاز

به شروع یک زندگی مشترک را ایجاد می‌کنند که در این میان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

علاقه

جذابیت

کسی که او را ملاقات کرده‌اید

ارزش‌ها

و غیره ...

شخصیت - اگر فرض کنیم که می‌تواند بر روی انتخاب شریک زندگی تأثیر بگذارد - می‌تواند جزء یکی از هزاران عاملی محسوب شود که می‌توان بر روی تشکیل خانواده تأثیر بگذارد. چیزی که در این میان از اهمیت بیشتری برخوردار است این است که فرد تمایل دارد با چه تیپ شخصیتی ازدواج کند؛ اما به طور کلی در این زمینه ۳ نظریه متفاوت وجود دارد که نگاه مختصری به هر یک از آن‌ها خواهیم داشت:

۱- شخصیت افراد بر روی انتخاب همسر بی‌تأثیر است

افرادی که طرفدار این عقیده هستند بر این باورند که در هنگام تشکیل زندگی مشترک عوامل بیشماری وجود دارد و عامل‌های بسیار پر ارزش تری وجود دارند که مقوله‌ی "شخصیت‌های فردی" اصلاً به چشم نمی‌آیند. البته همه‌ی افراد در حین انتخاب شریک به خصوصیات فردی او به طور کلی نگاهی می‌اندازند اما هیچ‌الگویی با عنوان "جذابیت شخصیتی" وجود ندارد. با توجه به این نظریه کلیه تحقیقاتی که در این مبحث انجام گرفته شده است هیچ‌گونه ارتباطی یک به یکی را میان شخصیت و ازدواج قائل نشده است.

۲- ما کسی را به همسری خود انتخاب می‌کنیم که از نظر شخصیتی کاملاً با او متفاوت هستیم

کسانی که بر این مطلب عقیده دارند، تصور می‌کنند که انسان‌ها جذب افرادی می‌شوند که به طور کامل اخلاق و خصوصیات مجزا با خودشان دارند. گاهی اوقات این نظریه با اتکا به نظریه‌ی "تضاد خواهی" توجیه می‌شود. همچنین این گروه از افراد در توجیه نظریه خود این‌طور توضیح می‌دهند که افرادی که دارای قابلیت‌های متفاوت هستند می‌توانند مهارت‌های مختلفی را در کنار هم پرورش داده و با استفاده از توانایی‌های یکدیگر می‌توانند در زندگی به موفقیت دست پیدا کنند.

۳- ما کسی را به همسری خود انتخاب می‌کنیم که شبیه خودمان باشد

دو کتاب در زمینه ازدواج و انتخاب همسر به چاپ رسیده‌اند که هر یک از آن‌ها حرف‌های زیادی برای گفتن دارند. در کتاب نخست با نام "لطفاً در کم کن" با اتکا به نظریه تضاد خواهی توجیه مناسبی برای انتخاب همسر متفاوت داده شده است. در کتاب دیگر با نام "استعدادهای مختلف" به این نکته توجه شده که اولویت‌های افرادی که باهم ازدواج می‌کنند تا چه حد شبیه به یکدیگر است. نتیجه‌ی تحقیقات آن‌ها بدین شرح است:

این جدول حاکی از آن است که شباهت موجود میان افراد خیلی بیشتر از میزان تفاوت‌های آن‌هاست. با این وجود آمار و ارقام به دست آمده به جای اینکه پاسخگوی سؤالات باشند، به همراه خود پرسش‌های بی‌شمار دیگری را نیز مطرح می‌کنند. به عنوان مثال شاید بتوان گفت که افرادی که دارای تفاوت هستند، بیشتر جذب یکدیگر می‌شوند، اما شباهت‌های موجود سبب می‌شوند که ارتباط برای مدت زمان بیشتری دوام پیدا کند. حال اجازه دهید تا نگاهی به تحقیقات "کتل" داشته باشیم.

| تعداد اولویت‌های مشترک | درصد واقعی | درصد تخمین زده شده توسط پژوهشگران |
|------------------------|------------|-----------------------------------|
| هر ۴ تا | ٪۹ | ٪۶ |
| ۳ | ٪۳۵ | ٪۲۵ |
| ۲ | ٪۳۳ | ٪۳۷ |
| ۱ | ٪۱۹ | ٪۲۵ |
| ۰ | ٪۴ | ٪۶ |

این تحقیقات بر روی زوج‌های بیشماری انجام گرفت و پژوهشگران به این نتیجه دست پیدا کردند که تمام زن و شوهرهایی که در روابط پایدار و دائمی قرار داشتند، دارای نقاط مثبت و همه افرادی که پایه‌های زندگی‌شان متزلزل بود و در حال جدایی بودند، دارای وجوه اشتراک منفی بودند. البته در این میان مطالب جالب دیگری نیز به دست آمد؛ به عنوان مثال زندگی مشترکی که در آن هر دو نفر حس سلطه گرایانه داشتند، دیری نمی‌پایید. نهایتاً کتل به این نتیجه دست پیدا کرد که ۲ اصل جداگانه برای ایجاد ثبات در زندگی مشترک وجود دارد:

۱- درجه شباهت دو نفر به یکدیگر.

۲- میزان حمایتی که هر یک از طرفین می‌تواند در قبال نداشته‌های طرف دیگر از خود نشان دهد.

به طور حتم آگاهی از خصوصیات فردی افراد و اطلاع از تیپ شخصیتی طرف مقابل می‌تواند به ما کمک کند تا اهمیت گزینه دوم را به خوبی درک کنیم و به این طریق بهتر خواهیم توانست که شریک زندگی خود را حمایت کنیم.

ترتیب تولد و شخصیت

در بنگاه‌های معاملات ملکی تنها سه عامل مهم وجود دارد که مشاورین املاک و سرمایه‌گذاران به آن توجه خاصی مبذول می‌دارند: موقعیت مکانی، موقعیت مکانی، موقعیت مکانی. سرمایه‌گذاران به خوبی با ارزش و اهمیت "لوکیشن" یا به عبارت دیگر همان جا و مکان آشنا هستند. خرید بدترین خانه با پایین‌ترین امکانات در بهترین منطقه، خیلی بهتر از خرید یک ملک فوق‌العاده با مطلوب‌ترین امکانات در یک محله نه چندان مناسب است.

این مقوله در رشد و پرورش انسان‌ها نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. علاقمندان به این رشته با مشاهده رفتار انسان‌ها به اهمیت ترتیب تولد در خانواده و تأثیر آن بر روی شخصیت، خصوصیات فردی و میزان کارایی و شایستگی افراد پی می‌برند.

توجه به شباهت‌ها و تفاوت‌های فرزندان در یک خانواده با توجه به ترتیب تولد آن‌ها نه تنها امر بسیار جالبی است، بلکه سرشار از مطالب ارزنده جدید نیز می‌باشد.

اولین فرزند، سیر تکاملی نسبتاً آرامی را دنبال می‌کند؛ اما موقعیت او در خانواده برای پدر و مادر از اهمیت منحصر به فردی برخوردار است. فرزندان ارشد اغلب زیر بار مسئولیت سنگینی می‌روند و والدین از آن‌ها انتظار دارند تا به طور کامل تمام انتظاراتشان را برآورده سازند (به ویژه اگر پسر باشند). برای مدت زمانی که فرزند دیگری به دنیا نیامده باشد، تمام توجه خانواده بر روی آن‌ها معطوف می‌شود، چه پدر و مادر و چه پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها همه او را مرکز توجه خود قرار می‌دهند. تمام حرکات و برخوردهای کودکان نخست با نگاهی موشکافانه مورد بررسی قرار می‌گیرد. اگر به آلبوم عکس‌های خانوادگی افراد مختلف هم نگاهی بیندازید، می‌بینید که این قضیه کاملاً مشهود است. عکس فرزندان اول، آن‌ها به ویژه در زمان کودکی و هنگامی که تازه به راه افتاده‌اند، از سایرین بیشتر است.

جایگاه اول تولد، معمولاً بسیار پر اهمیت جلوه می‌کند و پدر و مادرها از هیچ تلاشی برای محافظت و به عرصه رساندن فرزندان ارشد خود مضایقه نمی‌کنند. به دلیل موقعیت ویژه‌ای که این نوع کودکان از آن برخوردار می‌شوند، معمولاً تمایل پیدا می‌کنند تا همیشه در پی یافتن مزایا و برتری‌های خود نسبت به دیگران باشند و اغلب از اظهار کردن خوبی‌های خود لذت می‌برند. کلیه این عادات و تمایلات را می‌توان در زمان تولد فرزند دوم به وضوح مشاهده کرد؛ به عنوان مثال: زمانی که کودک دوم شیطنت خود را آغاز می‌کند، فرزند اول با اشاره به مادر می‌گوید: "مامان نگاه کن، دوباره شیطنت‌هایش را شروع کرده." آن‌ها قصد دارند تا به پدر و مادر خود ثابت کنند که تا چه اندازه نسبت به خواهر و برادرهای دیگرانشان بهتر هستند و به آن‌ها ارجحیت دارند.

علاوه بر این فرزندان اول به عنوان الگویی برای دیگر خواهر و برادرهایشان هستند و انتظار دارند تا سایر فرزندان از آن‌ها دنباله روی کنند. آن‌ها دوست دارند تا همیشه هدایت و رهبری دیگران را به عهده گرفته و بقیه افراد دنباله رو آن‌ها باشند. این اعتقاد نیز وجود دارد که والدین اغلب سختگیری بیشتری بر روی اولین فرزندان از خود نشان می‌دهند و همواره با اضطراب و تنش بیشتری مراحل رشد آن‌ها را پی گیری کرده و همیشه نگران آن‌ها هستند.

بزرگ‌ترین فرزند به ویژه زمانی که ۳ کودک دیگر (و یا بیشتر) در خانواده باشند، جایگاه مساعدی را به خود اختصاص می‌دهد و زیر نظر مستقیم پدر و مادر، هدایت بچه‌های دیگر را به عهده می‌گیرد. از آنجایی که معمولاً انتظارات بیشتری از فرزندان اول می‌رود، آن‌ها به مقامات بالاتری نسبت به سایر خواهر و برادرهایشان

دست پیدا می‌کنند و با توجه به اهمیت و ارزشی که والدین برای آن‌ها قائل هستند می‌توانند به راحتی تمام اهداف خود را متحقق سازند.

باید توجه داشت که فرزندان بعدی، نسبت به اولین فرزند، از آزادی عمل بیشتری برخوردار هستند و دیگر پدر و مادرها آن حساسیت‌های بی‌رویه اولیه را بر روی آن‌ها اعمال نمی‌کنند. والدین مانند گذشته بر روی رشد و پرورش آن‌ها حساسیت‌های بیجا از خود نشان نمی‌دهند و به آن‌ها فرصت و فضای بیشتری می‌دهند تا به راهی که خودشان انتخاب می‌کنند، بروند.

من به عنوان آخرین کودکی که در یک خانواده ۴ فرزند متولد شده بود، احساس می‌کنم که نسبت به سایر خواهرها و برادرهایم از آزادی عمل بیشتری برخوردار بودم. پدر و مادرها خودشان اعتراف می‌کنند که از کودکی سایر فرزندان چیزهای بسیار زیادی گرفته‌اند و به درستی می‌دانند که باید چه مسائلی را جدی بگیرند و نسبت به چه مسائلی از خود بی‌توجهی نشان دهند. اگر بخواهم با دید مثبت به قضیه نگاه کنم، باید بگویم که دوران خوبی را همراه با آنان در زندگی تجربه کردم.

اخیراً یکی از بستگان، در مورد تربیت فرزندان آخر چنین می‌گفت: "زمانی که شما آخرین فرزند باشید، بیش از اندازه به شما محبت می‌شود و به نوعی لوس و نازپرورده بار می‌آیید. پدر و مادر هر چیزی را که بخواهید در اختیارتان قرار می‌دهند" و مجدداً هم یادآوری می‌کرد که این مطلب فقط به کوچک‌ترین فرزندان اختصاص پیدا می‌کند.

البته آن طور که از شواهد امر پیداست، برخی از خانواده‌ها با مشکل می‌توانند از فرزند آخر خود دست بکشند و دوری او را تحمل کنند. آن‌ها معمولاً با اشتیاق کامل منتظر لحظه‌ای هستند که ببینند فرزندان ارشدشان با غرور و افتخار بر روی پاهای خودشان می‌ایستند و خودشان گلیمشان را از آب بیرون می‌کشند، اما عادت دارند که فرزندان به اصطلاح ته تقاری خود را همواره تحت پوشش خود قرار داده و اجازه ندهند بیش از اندازه از خودشان دور شوند. بسیاری از کودکان آخر معمولاً این‌طور شکایت می‌کنند که هر چند بزرگ‌شده‌اند و به رشد کامل عقلی رسیده‌اند، اما باز هم پدر و مادر به عنوان یک کودک به آن‌ها نگاه می‌کنند و نمی‌خواهند که قبول کنند که بالأخره آن‌ها هم بزرگ‌شده و به استقلال دست پیدا کرده‌اند.

فرزندان دوم معمولاً در یک فضای سرشار از رقابت به دنیا می‌آیند و دلیل آن هم فشاری است که از سوی فرزند ارشد بر روی آن‌ها وارد می‌شود. فرزندان دوم معمولاً خصوصیات و ویژگی‌هایی را در خود می‌پروراند که دقیقاً عکس فرزند بزرگ‌تر است. به عنوان مثال اگر فرزند ارشد حس همکاری داشته باشد و انسان خوش‌مشربی به شمار آید، دومی یک دردسرساز واقعی از آب در خواهد آمد. همه زمانی که متوجه حضور او می‌شوند خودشان را جمع و جور کرده و حساب کار کاملاً دستشان می‌آید! اگر اولی از نظر دانشگاهی و در زمینه علمی پیشرفت کند، دومی معمولاً یک رشته ورزشی یا هنری را دنبال خواهد کرد. فرزندان دوم معمولاً

ساز مخالف می‌زنند و بیشتر تمایل دارند تا چیزی برخلاف باور و اعتقادات عمومی خانواده‌شان را دنبال کنند. آن‌ها همواره در تلاش هستند تا چیز جدیدی از خود ارائه دهند.

تنها بچه‌ها هستند که زمان زیادی از زندگی خود را با بزرگ‌ترها صرف می‌کنند، بنابراین این موضوع چندان متعجب کننده نیست که خصوصياتی را در خود ایجاد کنند که موجبات رضایت بزرگ‌ترها را فراهم آورد. گاهی رفتار آن‌ها کاملاً به جاست و در برخی مواقع اندکی لوس و نازپرورده بار می‌آیند، به هر حال تنها بچه‌ها هستند که می‌توانند ارتباط خود را با بزرگ‌ترها حفظ کنند و خودشان را مشغول نگه‌دارند. آن‌ها همچنین می‌توانند سنگینی تمام انتظارات و خواست‌های والدینشان را به دوش بکشند؛ کاری که هیچ کس دیگر از عهده آن بر نمی‌آید.

تأثیر وسیع ترتیب تولد فرزندان بر روی شخصیت و خصوصیات فردی آن‌ها، امری است که معمولاً نادیده گرفته می‌شود. شواهد قابل توجهی در اثبات تأثیر موقعیت خانوادگی بر روی انتخاب شغل و یا حتی انتخاب همسر وجود دارند؛ آمار حاکی از این مطلب است که تعداد افرادی که فرزند ارشد هستند در زمینه کسب مقام، قدرت و مسئولیت چه در جامعه و چه در محیط کار بیشتر از فرزندان دوم یا غیره است.

انتخاب همسر با توجه به ترتیب تولد در خانواده خیلی بیشتر می‌تواند راهنمای شما باشد تا از اینکه از روی طالع بینی بخواهید یک چنین کاری انجام دهید. من تصور می‌کنم که تعداد بسیار زیادی از فرزندان اول زن با تجربه وجود دارند که تجربه خود را در اختیار خواهرها و برادرهای کوچک‌ترشان قرار می‌دهند؛ این افراد ترجیح می‌دهند با کسانی ازدواج می‌کنند که کوچک‌ترین فرد خانواده باشند تا بتوانند یک تیپ مادرانه از خود در مقابل آن‌ها ارائه دهند. یک تحقیق کوچک از افرادی که در اطراف شما هستند اثبات خواهد کرد که چنین تفکراتی آن قدرها هم که دور از دسترس می‌نمایند، نیستند.

فرزند چندم خانواده هستید؟

آیا فکر می‌کنید اینکه فرزند چندم خانواده باشید، می‌تواند بر شکل‌گیری شخصیت شما تأثیرگذار باشد؟ این مقاله را با ما دنبال کنید تا به همه چیز در این رابطه پی ببرید!

- تک فرزندان

نقاط مثبت: این افراد همان‌ها هستند که دنیا را متحول می‌کنند. افرادی تکلیف-گرا، مرتب و منظم، با وجدان و وظیفه‌شناس و بسیار قابل اطمینان می‌باشند. آن‌ها عاشق واقعیت، افکار و اندیشه‌ها و جزئیات هستند؛ و از قبول مسئولیت‌های مختلف واهمه‌ای ندارند.

نقاط منفی: یکی از خصیصه‌های منفی این افراد سرسختی و خشونت شدید آن‌هاست. کمی کینه‌ای و پرتوقع هستند و معمولاً از قبول اشتباهاتشان سر باز می‌زنند. به هیچ‌وجه انتقادپذیر نیستند. در برابر دیگران افرادی بسیار حساس و نفوذپذیرند که احساساتشان خیلی زود جریحه‌دار می‌شود.

- فرزندان اول خانواده

نقاط مثبت: آن‌ها ذاتاً فرمانده به دنیا آمده‌اند. احتمالاً رئیس‌جمهورها، فضاوردان و مدیر عاملین همه فرزندان اول خانواده هستند. فکر می‌کنند که همیشه حق و اولویت در هر کاری با آن‌هاست. فرزندان اول به دو دسته تقسیم می‌شوند: پرورش‌دهندگان افراد مطیع یا متحول‌کنندگان سلطه‌جو. هر دو یکسان هستند فقط از متدهای مختلفی استفاده می‌کنند. معمولاً فرزندان اول خانواده، افرادی ایرادگیر، مشکل‌پسند و دقیق هستند و عاشق توجه به جزئیات مسئله‌اند. افرادی وقت‌شناس، منظم و با کفایت‌اند که دوست دارند همه چیز به بهترین نحو انجام شود. از مسائل غافلگیرکننده نیز به هیچ‌وجه خوششان نمی‌آید.

نقاط منفی: معمولاً این افراد کمی بداخلاق، ترشرو بی‌احساس به نظر می‌آیند. گه‌گاه به خاطر زورگویی و فشاری که بر سایرین می‌آورند، تهدیدکننده و رعب‌آور هستند. چون فکر می‌کنند که همیشه حق با آن‌هاست و فقط خودشان همه چیز را می‌دانند، به دیگران اطمینان کمی دارند. ریاست‌مآب، ایرادگیر و نسبت به اشتباهات حساس و نکته‌سنج هستند.

- فرزندان وسط خانواده

نقاط مثبت: فرزندان وسطی، افرادی خانواده‌دوست هستند که دیگران از بودن با آن‌ها لذت می‌برند. مهم‌ترین نیاز آن‌ها، آرام نگاه‌داشتن اقیانوس پرتلاطم زندگی است و شعار آن‌ها "آرامش به هر قیمتی" است. این‌ها افرادی بسیار آرام و بی‌سر و صدا، شیرین و دوست‌داشتنی هستند و شنوندگان خوبی به شمار می‌روند. مهارت زیادی در حل مشکلات دارند چون همیشه هر دو جنبه‌ی یک مشکل را بررسی می‌کنند و دوست دارند همه را خوشحال کنند. همین مسئله باعث می‌شود که مشاوران و میانجی‌گران خوبی باشند.

نقاط منفی: نسبت به فرزندان اول خانواده، احساس سلطه‌گری کمتری دارند، اما دوست دارند همه آن‌ها را ستایش کرده و دوست بدارند—یا حداقل با آن‌ها احساس شادی و خوشبختی کنند. از آنجا که سعی در راضی نگاه‌داشتن همه دارند، ممکن است به افرادی وابسته تبدیل شوند. نمی‌توانند خوب تصمیم بگیرند تا جایی که باعث رنجاندن دیگران می‌شود. همچنین برای شکست و اشتباهات دیگران، خود را سرزنش می‌کنند.

- فرزندان آخر خانواده

نقاط مثبت: افرادی شاد و سرزنده‌اند که این شادی و سرخوشی را با خود همه جا می‌برند و دیگران را نیز از آن بهره‌مند می‌کنند. مهارت‌های مردمی آن‌ها بسیار قوی است و عاشق این هستند که دیگران را با حرف‌ها و کارهایشان سرگرم کنند. هیچ کس برای آن‌ها غریبه نیست و به سرعت با همه صمیمی می‌شوند. افرادی برونگرا هستند که از وجود دیگران انرژی می‌گیرند. از ریسک کردن واهمه‌ای ندارند.

نقاط منفی: خیلی زود خسته می‌شوند. از طرد شدن واهمه داشته و افق توجهاتشان کوتاه است. افرادی خودگرا هستند. معمولاً به خاطر توقعات غیر واقعی‌شان از رابطه‌ای که تصور می‌کنند در همه‌ی رابطه‌ها باید

همیشه خوشی و خنده برقرار باشد، رابطه‌های زیادی را به فنا می‌دهند؛ اما نمی‌دانند که عمر چنین رابطه‌هایی بسیار کوتاه است.

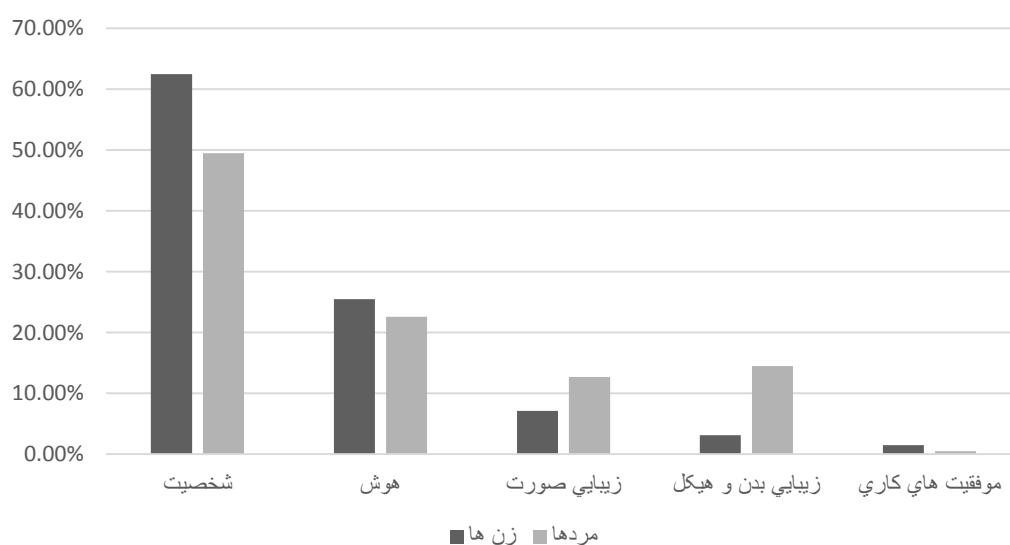
دیو و دلبر: ظاهر در برابر شخصیت

در این دنیای سوپر مانکن‌های زیبا و سوپر ذخیره کردن‌های پر زرق و برق، زیبایی و صورت خوش با پول، احترام، تحسین و تکریم پاداش داده می‌شود. با اینکه مانکن‌ها و هنرپیشگان فقط قسمت بسیار کوچکی از جمعیت جهان را شامل می‌شوند، اما رسانه‌های گروهی ذهن سایرین را به کلی مغشوش کرده است. مردم هر روز فشار بیشتری بر خود می‌آورند تا به زیبایی ستارگان مجلات مد روز شوند و این مسئله در انتخاب همسر نیز بسیار تأثیرگذار بوده است.

در تحقیقی که به تازگی انجام گرفته است، این سؤال پرسیده شد: کدام جنبه از ویژگی‌های فردی در انتخاب همسر برای شما اهمیت بیشتری دارد؟ نتایج تحقیق به صورت زیر بوده است:

کدام جنبه از ویژگی‌های فردی در انتخاب همسر برای شما اهمیت بیشتری دارد؟

| مردها | زنها | |
|-------|-------|-------------------|
| ٪۴۹.۵ | ٪۶۲.۵ | شخصیت |
| ٪۲۲.۶ | ٪۲۵.۵ | هوش |
| ٪۱۲.۷ | ٪۷.۱ | زیبایی صورت |
| ٪۱۴.۵ | ٪۳.۱ | زیبایی بدن و هیكل |
| ٪۰.۵ | ٪۱.۵ | موفقیت‌های کاری |



حال که ارقام آماری را می‌دانید، فهمیدید که نظر افراد در ترجیح زیبایی به شخصیت چگونه است.

زیبایی ظاهر در مقابل شخصیت افراد، اهمیت بسیار کمتری دارد. وقتی فرد پست و گستاخ باشد، زیبایی صورت او دیگر اهمیتی نخواهد داشت. البته خود من همیشه اول جذب ظاهر خوب فرد می شوم و بعد در پی کشف شخصیت او می روم، آن وقت تصمیم می گیرم که با او بمانم یا نه.

به نظر من زیبایی ظاهر و باطن به یک اندازه اهمیت دارد. هیچ یک به تنهایی کافی نیست. منظور من از ظاهر خوب، چیزی است که به نظر خود من زیبا و جذاب باشد و برای من نظر اجتماع در رابطه با جذابیت به هیچ وجه ملاک نیست. البته اگر قرار است در انتخاب خود اشتباه کنم، ترجیح می دهم که این اشتباه در مورد ظاهر فرد باشد، چون اگر کسی باطناً خوب باشد، برای من جذاب خواهد شد.

البته من برای اینکه بتوانم با کسی بمانم، حتماً باید از نظر ظاهری نیز مجذوب او باشم، اما اگر مجذوب باطن و اخلاق او باشم، مطمئناً رابطه مان دوام بیشتری پیدا خواهد کرد. شخصت افراد همیشه حرف اول را می زند. من ترجیح می دهم با آدم زشتی که می دانم واقعاً دوستم دارد بمانم تا مرد جذاب و خوش هیكل پست فطرت و خیانت کار.

من فکر می کنم می توانم کسی را که بتوانم همه ی روز تماشايش کنم، قربانی کسی کنم که بتوانم همه ی روز با او حرف بزنم. آنچه من می خواهم، یک نفر با ظاهر و اخلاق خوب است. البته اگر مجبور به انتخاب باشم، مطمئناً کسی را که اخلاق خوب و قیافه ی متوسط دارد به پسر جذاب ولی خودخواه و عیاش ترجیح دهم.

باور می کنید اگر بگویم قیافه ی ظاهری آن قدرها هم برای من اهمیت ندارد؟ به نظر من زنی خوشگل با قیافه ی خیره کننده ای که اخلاق و شخصیت درستی ندارد به هیچ وجه زیبا و سکسی نیست. این فکر آدم ها، شوخ طبعی، یکدلی و خلاقیت و همه ی چیزهای مشابه با آنها است که باعث زیبا بودن افراد می شود. همه این چیزها بسیار از صورت ظاهری افراد مهم تر هستند. کسی که احمق یا بد اخلاق باشد و یا اخلاقیات من را زیر سؤال ببرد، به نظر من به هیچ وجه زیبا نیست؛ و اهمیتی ندارد که قیافه اش چقدر جذاب و فریبنده باشد.

من فکر می کنم اگر فرد مورد نظر شخصیت و اخلاق خوبی داشته باشد، می توان در مورد صورت ظاهری او تجدیدنظر کرد و آن را نادیده گرفت، از آن گذشته همه ی ما وقتی پیر می شویم چاق و زشت می شویم.

صورت ظاهری از این نظر اهمیت دارد که پایه و مبنای کشش و جاذبه ی جنسی و فیزیکی را ایجاد می کند. گرچه رابطه های بادوام معمولاً به خاطر یکدلی و تشابه فکری و شخصیتی دو طرف بوده است اما یکدلی و جاذبه ی جنسی بین دو طرف نیز اهمیت بسیاری دارد.

فرد باید از نظر جنسی و ظاهری نیز مجذوب طرف مقابل خود باشد تا بتواند در رابطه سرمایه گذاری کند. معمولاً اولین چیزی که در یک نفر ما را به خود جذب می کند، زیبایی ظاهری اوست، اما اگر بعدها در ارتباطات بیشتر پی به فقدان شخصیت آن فرد بردیم، مطمئناً رابطه کمرنگ تر خواهد شد. معمولاً وقتی افراد صمیمی تر می شوند، شخصیت و خصوصیات اخلاقی آنها برای هم اهمیت بیشتری پیدا می کند.

وقتی برای دفعه‌ی اول کسی را ملاقات می‌کنیم، هیچ راهی برای ما وجود ندارد تا پی به شخصیت او برده و مجذوب آن شویم؛ اما وقتی با او بیشتر آشنا می‌شویم، وضعیت فرق می‌کند. اگر تضاد شخصیتی بین ما و فرد مقابل وجود داشته باشد، هر چقدر هم که صورت و ظاهر زیبایی داشته باشد، مطمئناً ادامه‌ی رابطه غیرممکن خواهد شد؛ اما وقتی از نظر عقیدتی و اخلاقی نیز دو طرف باهم تفاهم داشتند، آن وقت صورت زیبایی ظاهر یک امتیاز خواهد بود نه عامل اصلی.

به نظر من وقتی کسی اخلاق و شخصیت درست و جذابی نداشته باشد، آن وقت صورت و ظاهر زیبایش جز خودنمایی کردن چه فایده‌ی دیگری می‌تواند داشته باشد. در مقابل صداقت و وفاداری، زیبایی‌های ظاهری به سرعت فراموش می‌شوند. من ترجیح می‌دهم با کسی باشم که بتوانم به او اعتماد کنم تا یک پسر خوش تیپ و جذابی که همیشه نگران این باشم که مبادا به من دروغ می‌گوید.

داشتن صورت زیبای ظاهر بسیار خوب است، اما شخصیت اهمیت بیشتری دارد. زیبایی با بالا رفتن سن کمرنگ می‌شود، اما شخصیت و اخلاق خوب هیچ‌گاه از بین نمی‌رود.

افراد باید از نظر شخصیتی باهم سازگار و دمساز باشند، لازم نیست کاملاً به هم شبیه باشند، اما باید بتوانند ضعف‌های فرد مقابل را با نقاط قوتش متعادل کنند.

البته نکته‌ی دیگری که باید در مورد ظاهر بگویم این است که ظاهر طرف مقابل من باید طوری باشد که من از بودن با او و نشان دادن او به اطرافیانم احساس خجالت نکنم؛ و اگر در مورد ظاهر خود بی‌دقت باشم، من همیشه نگران خواهم بود که سایرین چه خواهند گفت و از بودن باهم لذت کافی را نخواهیم برد.

من فکر می‌کنم اگر شخصیت فردی واقعاً عالی باشد، او از نظر ظاهری نیز جذاب به نظر خواهد رسید. البته معمولاً اگر ما جذب ظاهر کسی نشویم، خودمان را بیشتر در رابطه درگیر نمی‌کنیم. به این صورت همه‌ی مشکلات حل می‌شود.

ازدواج و احساسات

امروز چه احساسی دارید؟ هیجان زده، خوشحال، سرزنده بشاش، تنها، بی تفاوت، جذاب، بی فکر، آزرده، بی تاب، ناراحت، غمگین، مضطرب، کنجکاو، فضول و یا مصمم؟

همانطور که می‌دانید ما میتوانیم تنها در عرض یک روز به چنین احساساتی دست پیدا کنیم!!!

فکر کردن به این موضوع نیز ترس آور است، اما این امر هر روزه و همه روزه در زندگی خانوادگی، و شغلی اتفاق می‌افتد و چنین احساساتی زمانی که شما دارای فرزند نیز بشوید، تشدید خواهند شد. ما باید یاد بگیریم که چگونه می‌توانیم در مقابل احساسات یکدیگر از خود عکس العمل مناسب نشان دهیم؛ البته باید توجه داشته باشید که انجام این کار چندان ساده نخواهد بود.

به مجرد اینکه چشمان خود را باز می کنیم و از خواب بلند می شویم در خود احساس تازه ای حس می کنیم. به خصوص اگر شما دل خوشی از صبح زود بلند شدن هم نداشته باشید. کمی بد اخلاق و ترشو می شوید. حال تصور کنید که همسر شما از خواب بلند شده و جزء افراد سحر خیز هم هست. او احساس سرور و شادمانی دارد. حال با خود تصور کنید: ترشروی در مقابل سرور و شادی! ما در مقابل چنین احساساتی باید از خود چه برخوردی نشان دهیم - عکس العمل تند یا صرفاً پذیرش؟

چه باور کنید و یا نه، برقراری تعادل در زندگی با احتساب به درک احساسات متغیری که در هر لحظه ممکن است در شخصیت فرد مقابل بروز کنند، امکان پذیر خواهد بود. ما این مقوله را به نام پذیرش احساسی می شناسیم. یک نکته اساسی در این مورد این است که نمی توان نام خوب و یا بد بر روی احساسات گذاشت البته تا زمانی که احساسی بر خلاف اخلاقیات و از روی خشونت ظاهر نشود (به عنوان مثال کسی را مورد ضرب و شتم قرار دهید) و هیچ کس مسئول به وجود آوردن احساسات شخص دیگر نیست و این خود افراد هستند که آنها را به وجود می آورند. بنابراین دفعه آینده که انگشت خود را به سمت همسر خود نشانه رفتید و به او گفتید که: "تو باعث شدی که من چنین احساسی پیدا کنم" به خاطر بیاورید که خودتان مسبب آن احساس بخصوص در وجود خود هستید. به این دلیل که شما انسان منحصر به فردی هستید و خداوند شما را اینچنین خلق کرده است.

بیشتر مواقع ما نمی توانیم دقیقاً همان احساسی که همسرمان در یک زمان مشخص احساس می کند را درک کنیم. احساسات هر فرد به طور قابل توجهی با دیگری متفاوت است. من خودم به شخصه زمانی که احساس خوشحالی می کنم بر روی لبهایم لبخند می نشیند و ترجیح می دهم قدم بزنم. اما شاید احساس خوشحالی در فرد دیگری به صورت بالا و پایین پریدن ظاهر شود و او از شدت خوشحالی در پوست خود نگنجد. در هر دو مورد احساس خوشحالی وجود دارد اما راههای بروز آنها کاملاً متفاوت است.

معمولاً علت بیشتر مشکلاتی که در زندگی های زناشویی بروز می کند، تنها به این دلیل است که طریقه بروز احساسات و سطوح آن در یک فرد با طرف مقابل متفاوت است، و نه زن و نه شوهر هیچ کدام تلاشی برای درک کردن طرف مقابل از خود نشان نمی دهند. آنها یکدیگر را نادیده می گیرند و تصور می کنند که مشکلات به مرور زمان حل خواهند شد؛ اما نه متأسفانه چنین نیست.

زمانی که همسر من به دلیلی ناراحت است و من به هیچ وجه حتی نمی توانم سطوح اولیه ناراحتی او را درک کنم، او خیلی بیشتر عصبانی و ناراحت می شود چراکه متوجه می شود من قادر به درک احساسات او نیستم. در مثالی مشابه شاید او قادر به هضم عواطف من نباشد: زمانی که من هنگام پیروزی تیم مورد علاقه ام خوشحال می شود و با جیغ و فریاد احساسات خود را تخلیه می کنم او تصور می کند که من دیوانه شده ام که این همه قلیان احساسات از خودم نشان می دهم. او هم به نوبه خود خوشحال خواهد شد اما نه به آن اندازه که من شاد می شوم.

هر یک از طرفین باید یاد بگیرند که چگونه می توانند احساسات طرف مقابل خود که روز به روز و هفته به هفته تغییر می کنند، را درک کنند. احساسات مشابه عکس العمل های متفاوتی را در افراد مختلف بر می انگیزد. پایه و اساس یک ازدواج موفق بر روی درک متقابل از احساسات یکدیگر و نه بی توجهی نسبت به آنها، بنا می شود. اگر چنین درکی وجود نداشته باشد، به مشکل برمی خوریم. گاهی پیش می آید که حتی خودتان نیز تحلیل درستی از احساسات شخصیتان ندارید، در همین حال از همسر خود انتظار دارید که شما را درک کند. اگر کمی دقیق تر با این مسئله برخورد کنید، متوجه خواهید شد که این انتظار شما از نظر منطقی امر درستی به شمار نمی رود.

راه غلبه بر مشکلاتی که از این طریق در زندگی مشترک افراد بروز می کند، این است که احساسات یکدیگر را بپذیرید و تلاش کنید تا احساسات خود را برای طرف مقابل شرح داده و به حرف های او نیز گوش دهید.

به عنوان مثال: یک خانم در مورد مسئله ای متعجب می شود و آقا یک نگاهی که معمولاً مردها تحویل زن ها می دهند، را به او پس می دهد. این مطلب در ذهن خانم نقش می بندد و دفعه آینده که آقا چنین احساس مشابهی را در مورد چیز دیگری پیدا کرد، خانم هم همان عکس العمل را به او تحویل می دهد. اما اگر خانم احساس خود را برای او بیشتر توضیح دهد و یک مثال کاملاً ملموس بیاورد "مثل احساس خوشایندی که در زمان پذیرفتن سرپرستی یک کودک بی سرپرست به انسان دست می دهد" که تا حد زیادی شادی آور است، آقا هم این فرصت را پیدا می کند که او را بهتر درک کند و از مشکلات بعدی نیز تا حد بسیار زیادی جلوگیری به عمل می آید. این امر راهکار مناسبی برای برقراری ارتباط و آگاهی از احساسات باطنی و عمیق طرف مقابل است.

به خاطر داشته باشید که بر روی هیچ احساسی نمی توان نام خوب و یا بد گذاشت بجز زمانی که بر اساس آن احساس بخصوص از شما عملی سر بزند و از خود واکنش نشان دهید. شاید نتوانیم احساسات خود را کنترل کنیم اما حداقل می توانیم رفتار و اعمالی که در حول محور احساسات بروز می کنند را کنترل و سپس مهار کنیم.

صبح که از خواب بلند می شوید نگاهی به هم بیندازید و با خود بگویید که می خواهید احساسات یکدیگر را درک کنید، سپس دست های یکدیگر را بفشارید و هم را ببوسید و در آغوش بگیرید: احساسات شما با انجام این کار به طور کلی تغییر خواهند کرد و فضای رمانتیکی ایجاد می شود و هر دوی شما می توانید شادی موجود را احساس کنید. روز خوبی داشته باشید و از وجود هم لذت ببرید.

منبع

- نرم افزار سالنامه سلامت (نسخه ۳)